

دکتر ابوالحسن شهبازی

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه پیام نور گرگان

Ashavary@yahoo.com

فاطمه طاقتی

کارشناس ارشد تاریخ

f.taghati@yahoo.com

اولتیماتوم روسیه به ایران

و حاج شیخ محمدحسین مقصودلو (رئیس استرآباد)

چکیده:

در شرایط نابسامان اقتصادی ایران مجلس برای سرو سامان دادن به اوضاع مالی تصمیم به دعوت از مستشاران مالی را گرفت از جمله این مستشاران مورگان شوستر امریکایی بود که با جدیت وارد عمل شد. اقدامات شوستر به مذاق دولت‌هایی که مطامع سیاسی و اقتصادی در ایران داشتند خوش نیامد. با دستور شوستر مبنی بر مصادره اموال شعاع‌السلطنه برادر محمدعلی شاه که به دولت بدهکار بود، خشم روسها برانگیخته شد و موجب شد طی اولتیماتومی خواستار اخراج شوستر از ایران شوند.

اولتیماتوم روسیه از سوی دولت ایران پذیرفته شد اما با عدم پذیرش از سوی مجلس شورای ملی و مردم، روبرو شد. حضور نمایندگان ملی‌گرا و دوستدار وطن و پافشاری آن‌ها بر رد اولتیماتوم و ایستادگی در برابر دخالت روسیه در امور داخلی ایران، کشور را به میدان مبارزه میان دولت و مجلس مبدل ساخت. از جمله این نمایندگان آزادیخواه، حاج محمدحسین مقصودلو، نماینده مردم استرآباد بود که با نطق کوتاه ولی تاریخی خود، برگی از دفتر پایداری و استقامت ملی ایرانیان را در برابر اجانب رقم زد. در تحقیق حاضر سعی شد تا ماجرای اولتیماتوم و نقش حاج محمدحسین مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: روسیه، مشروطه، مجلس شورای ملی، شوستر، حاج شیخ محمدحسین مقصودلو.

مقدمه

در آستانه شکل‌گیری مشروطه دوم و پس از واقعه استبداد صغیر، دولت ایران همواره با مشکلات و کاستی‌هایی در اداره امور کشور مواجه بود. ازهم‌گسیختگی رشته امور مالی کشور، طی انقلاب مشروطه و سپس تحمیل هزینه‌های سنگین جنگ‌های داخلی و نبرد با عوامل استبداد صغیر و بالاخره تدارک سپاه و مهمات برای بیرون‌راندن محمدعلی میرزا و یارانش از ایران از همه مهمتر، تجهیز نیروی ژاندارم و تقویت پلیس و تأمین حقوق عقب‌افتاده کارکنان دولت، خزانه را با فقر مالی عجیبی روبرو و دولت جوان مشروطه را با مشکلات بسیار مواجه ساخته بود و در آن میان، دول به اصطلاح دوست و همجوار ایران، یعنی روسیه و انگلیس، راه هرگونه وام‌خواهی از دول و یا شرکت و سرمایه‌داران کشورهای بی‌طرف را بر دولت مشروطه بسته بودند و اصرار داشتند که اگر ایران وام می‌خواهد فقط از روس و انگلیس باید بخواهد. بنابراین دولت ایران برای سامان دادن به وضع اسفناک مالیه ایران، با موافقت مجلس شورای ملی تصمیم به استخدام عده‌ای مستشار مالی گرفت. به این ترتیب مورگان شوستر آمریکایی و هیئت همراهش وارد ایران شده و مجلس شورای ملی زمام امور مالیه ایران را با اختیارات تام به وی سپرد. اما دولت روسیه و انگلیس همواره با شوستر و اقداماتش مخالفت می‌ورزیدند، از جمله اینکه انگلستان در ماجرای استخدام ماژور استوکس که فردی انگلیسی بود و توسط شوستر به خدمت فراخوانده شده بود، به دلیل اینکه کشور انگلستان را در روابطش با روسیه دچار چالش می‌ساخت، مخالفت کرد و پس از آن دولت روسیه در پی اختلاف بر سر املاک شعاع‌السلطنه، برادر محمدعلی شاه مخلوع، با ایران و در واقع با شوستر، یک عده قوای نظامی به ایران فرستاد و اولتیماتومی به دولت ایران داد که اگر قبول نشود، تهران را اشغال می‌نماید. تقاضا این بود که مستشاران آمریکایی را اخراج و ایران ملتزم شود بدون جلب رضایت روسیه، مستشار خارجی استخدام ننماید.

اولتیماتوم روسیه به ایران باعث تقابل میان مجلس شورای ملی و دولت شد، با این صورت که مجلس با این اولتیماتوم مخالف و دولت موافق پذیرش آن بود؛ زیرا دولتمردان به خیال خود می‌پنداشتند با قبول آن و عزل و اخراج شوستر، روسیه از اشغال ایران منصرف خواهد شد.

مقاومت مجلس و اکثریت نمایندگان آن بویژه نمایندگان حزب دموکرات، موجب شد که روسیه ۶ روز دیگر برای پذیرش اولتیماتوم به ایران مهلت دهد. با این حال نمایندگان همچنان بر سر تصمیم خود پافشاری می‌کردند. پس از پایان یافتن مهلت اولتیماتوم دوم، دولت با تصمیم‌گیری مبنی بر انحلال مجلس، به اولتیماتوم پاسخ مثبت داده و اکثریت نمایندگان مخالف را دستگیر و تحت تعقیب قرار داد. در نوشتار حاضر سعی شده تا با استفاده از منابع، در چند بخش، به نشان‌دادن شرایط ایران در آن برهه از زمان پرداخته شود. در بخش اول با نشان‌دادن مختصری از اوضاع ایران در دوره مشروطه و ورود شوستر به ایران، شرایطی را که باعث شد نمایندگان تصمیم به استخدام مستشاران خارجی گرفته و مشروطه که در آغاز راه قرار داشت، توضیح داده شود. در بخش دوم مواضع روسیه را در مقابله تصمیم نمایندگان و مأموریت شوستر در ایران، آن هم به بهانه‌ای واهی در مقابل خواسته‌ها و تصمیمات مشروع ایران و در واقع به علت به خطر افتادن منافع و مطامع خود در ایران، با اعلام اولتیماتوم خواهان توقف مأموریت شوستر و عذرخواهی دولت ایران شدند، بیان شد. در بخش سوم با بیان اوضاع سیاسی کشور، چهره‌های موافق و مخالف داخلی و خارجی ایران نشان داده شد؛ از جمله مخالفت کشورهای روسیه و انگلستان و برخی از درباریان و دولتمردان دون‌صفت قاجاری و خشم عامه مردم از جبهه‌گیری‌ها علیه منافع و آزادی کشور. در بخش چهارم به نقش نمایندگانی که در رد اولتیماتوم ایستادگی کردند و به علت خیانت دولت به ملت ایران، در هم شکسته و مورد آزار قرار گرفتند، از جمله شخصیت حاج شیخ محمدحسین مقصدلو، نماینده مردم استرآباد در مجلس شورای ملی، پرداخته شد و در بخش پایانی به معرفی این روحانی مبارز که نقش مهمی را در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه ملت ایران رقم زد، پرداخته شد. امید است که مورد عنایت قرار گیرد.

مختصری از اوضاع ایران و مشروطه و ورود شوستر به ایران

دوره قاجار، دوره دخالت اجانب در امور داخلی ایران است. از یکسو مطامع روس‌ها در شمال و از سوی دیگر حضور انگلیس در مرکز و جنوب موجب شده بود که هر حرکتی توسط این دو کشور مورد مذاقه و کنترل قرار گیرد. یکی از نمونه‌های بارز دخالت اجانب در امور ملی و داخلی ایران که نشان از سلطه‌طلبی استعمار دارد، ماجرای شوستر است که از

فصول خواندنی در پایان دوره قاجار است. ماجرا از آنجا شروع شد که مجلس دوم که به تازگی با سقوط استبداد صغیر و انجام انتخابات تشکیل شده بود، جهت بررسی و سروسامان- دادن به امور مالی ایران تصمیم گرفت که از کارشناسان خبره دعوت نماید.

«در ماه نوامبر و دسامبر ۱۹۱۰ و کلاء مجلس شورای ملی ایران؛ در باب انتخاب و جلب مستشاران مالیه از آمریکا، بحث و مذاکره بسیار نمودند. بدین ملاحظه و امید که عمال و کارکنان آن دولت از آرایش اثرات اروپائی‌ها پاک و مبرا بوده و به خوبی می‌توانند از تجدید تشکیل خزانه ایران که بی‌صاحب و بی‌نظم در حال نکبت قدیم بود، نتایج عملی تحصیل کنند.»^۱

اوضاع مالی ایران در این دوره نابسامان بود و در واقع امور مالیه کشور در انحصار مستوفیانی بود که قرن‌ها امور مالی را بر طبق سنت‌های پیشینیان اداره می‌کردند و این امر ورود مؤسسات تمدنی و تشکیلات جدیدی را می‌طلبد. «در هنگام ورود شوستر به ایران معلوم شد که هیچ‌گونه مقررات صحیح و یا سازمان اداری در وزارتخانه مالیه وجود نداشت. اداره امور مالی کشور به دست افراد معدودی بود که مستوفی نامیده می‌شدند و به معنای دریافت‌کنندگان مالیات است. وظایف و اطلاعات تخصصی آنان از نظام مالیاتی از پدر به پسر منتقل شده بود. قاجارها با انتخاب بستگان خود به عنوان مستوفی مخالفتی نداشتند. ایجاد قربت با مستوفیان از طریق ازدواج بوجود آمده بود. مستوفی‌ها به طور کلی افراد درستکاری بودند و عیب بزرگ آنان این بود که محافظه‌کار بودند و حساب پس نمی‌دادند. روحیه حساب پس ندادن، کار مأمورین مالیاتی را دشوار می‌ساخت و نظام مالیاتی به دلیل خصلت محافظه‌کارانه‌شان پیشرفت نمی‌کرد. کسری درآمد دولت به تناسب هزینه‌ها، بیشتر از آن که نتیجه خلاف‌کاری‌های مستوفیان باشد، ثمره تجدید نظر در محاسبات درآمد و سوءاستفاده اعیان و اشراف از قدرت خویش بود. اعیان و اشراف رسماً از پرداخت مالیات خودداری نمی‌کردند زیرا این خودداری به معنای اعلام جنگ به دولت بود، بلکه از راه زد و بند با مستوفیان مالیات کمتری می‌پرداختند. پس از استقرار مشروطیت، برخی اقدامات برای اصلاح مالیه از سوی وثوق‌الدوله صورت گرفت، لکن این اصلاحات عمدتاً منجر به تاسیس دوایر و مشاغلی برای اعضای خانواده او گردید و مستوفیان مانند گذشته کار خود را انجام می‌دادند و در پیرامون آنها افراد

تازه استخدام شده زیادی بودند که در برابر کار کم از دولت حقوق می گرفتند. یک کارشناس مالی فرانسوی به نام بیزو که دو سال پیش از شوستر در تهران به سر می برد، در مورد اصلاح نظام مالیاتی وقت خود را صرف کرد اما نتیجه مؤثری نگرفت.^۲ البته به گفته شوستر در کتاب اختناق ایران،

«موسیو بیزو آنچنان در ضیافت‌ها و تفریحات غرق شده بود که مسئولیت اصلی خود یعنی نظم و ترتیب امور مالیه ایران را فراموش کرده بود. نتیجه این بود که مجلس او را نیز در زمره بلژیکی‌های سابق پنداشته و او را مرخص کرد.»^۳

ظاهراً انتخاب شوستر بدون ملاحظات سیاسی و تلاش‌های دولت آمریکا بود و او به صورت مجزا و مستقل وارد ایران شده بود. و به همین ترتیب منصب خزانه‌داری کل را در ایران بدست آورد و بصورت قدرت بلامنازعی در رأس سازمان مالی ایران اعمال نظر می کرد. «مسافرت و فعالیت شوستر در ایران، نخستین تلاش از سوی یک کارشناس مستقل آمریکایی بود تا به اوضاع نابسامان مالی سروسامان بدهد... به عبارتی شوستر طلیعه یک دخالت گسترده و بعدی آمریکا در ایران بود؛ اگرچه شوستر مستقل از دولت آمریکا کار می کرد و توسط مجلس شورای ملی ایران استخدام شده بود تا به اداره امور مالی کشور بپردازد، اما بعداً تعهدات آمریکا از واشنگتن هدایت گردید و یک رشته فعالیت‌های وسیع را در بر گرفت.»^۴ «وقتی شوستر به ایران آمد، با وزارت مالیه‌ای روبرو شد که به تازگی تجدید سازمان یافته بود. اولین کامیابی‌های او را بایستی مدیون این تحولات دانست. شوستر لایحه‌ای تنظیم کرد که به موجب آن به سمت خزانه‌دار کل ایران تعیین شود تا مبادرت به تأسیس یک سازمان مرکزی معروف به خزانه‌داری کل بنماید که مسئولیت درآمدها و عواید دولت را از هر ممری که باشد به عهده گیرد. این لایحه در سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ به تصویب مجلس رسید و شوستر را که مستخدم دولت ایران بود به صورت ارباب دولت درآورد.»^۵ «در واقع لایحه قانونی که شوستر برای خزانه‌داری کل نوشت و به هیئت دولت داد، هیچ‌گونه قدرتی برای وزارت مالیه نگذاشته و تمام اختیارات را اعم از جمع و خرج و محاسبه و تفتیش، بدون هیچ تفتیش از طرف دولت به خزانه‌دار کل وا می گذاشت.»^۶ خود شوستر نیز در کتابش آورده که:

«من تعهد و قرارداد کرده بودم تا مدت سه‌سال با اقتدار کلی و اختیارات تامه که از طرف دولت ایران در امور مالیه به من داده شد، خدمت آن دولت را به سمت خزانه‌داری کل بنمایم.»^۷

شوستر به این نتیجه رسیده بود که در کنار تأسیس سازمان خزانه‌داری کل، برای حفاظت و حراست از گمرک و مالیه، نیاز به تأسیس نیروی نظامی مورد اعتماد دارد، به همین منظور «چون به نیروی قزاق اعتماد نداشت، یک گارد ژاندارم مخصوص گمرک و مالیه تأسیس کرد»^۸ و برای ریاست این عده ماژوراستوکس، «وابسته نظامی سفارت انگلیس را در نظر گرفته بود که از شغل خود استعفا و این کار را اداره کند تا در ضمن، تمرد بعضی اتباع خارجه را هم از ادای پاره‌ای از مالیاتها از بین ببرد.»^۹ انتخاب ماژوراستوکس نیز دلایل خاص خود را داشت «ماژور استوکس از چهارسال پیش در تهران سکونت داشت و چون زبان ایران را می‌دانست شوستر او را برای آن کار شایسته‌تر از دیگران می‌شمرد، چنین پنداشته می‌شد زبانی از آن برنیاید و گفتگویی برنخیزد.»^{۱۰} اما انتخاب استوکس توسط شوستر باعث شد تا روسیه وارد مذاکره با انگلستان شود. «در ابتدای امر، سفارت انگلیس با نظر شوستر همراهی کرده و به ماژور استوکس اجازه ورود به کار داد، ولی سفارت روس همین که از قضایا مسبوق شد، به عنوان اینکه ژاندارمری مالیه در کل کشور باید عمل وصول مالیات را عهده‌دار شود و ریاست یک نفر انگلیسی نسبت به این عده مخالف دو منطقه نفوذ است، با سفارت انگلیس وارد مذاکره شد»^{۱۱} در جریان این مذاکرات روس‌ها مخالفت شدید خود را نسبت به حضور استوکس در تشکیلات نظامی شوستر اعلام نمودند «و دولت بریتانیا که هنوز در طریق همکاری با روسیه تزاری گام برمی‌داشت به استوکس امر کرد که ایران را ترک گوید و به هندوستان برود.»^{۱۲} «شوستر که ناگزیر بود به خدمت استوکس انگلیسی در گارد ژاندارم خزانه پایان دهد و با آنکه می‌دانست علی‌رغم همکاری ظاهری میان روس و انگلیس در ایران، آن دو، دشمن و رقیب سیاسی یکدیگرند، بار دیگر یک نفر انگلیسی را در خزانه به خدمت گماشت؛ کسروی اقدام شوستر را در این زمینه چنین توجیه کرده که او می‌خواست به بدن وسیله پشتیبانی ملت و محافل ملی و مطبوعاتی انگلستان را به خود جلب کند تا بتواند در برابر فشار روسیه بایستد.»^{۱۳}

نکته جالب توجه این بود که اصلاحات مالی شوستر فقط شامل پایتخت و اطراف آن نشد بلکه در سراسر ایران بخصوص ولایاتی همچون استرآباد که در واقع در حوزه نفوذ روس‌ها

بود را نیز در بر می‌گرفت. مثلاً «در سال ۱۳۳۰ ق آجرهای کاشی اطراف عمارت آقامحمدخانی را که دارای عکس‌های مختلف سلاطین صفویه، عکس شیخ‌صنعان و شاگردانش بود، امیر توپخانه؛ حاکم استرآباد، دستور داد بردارند و بعضی را به روس‌ها بفروشند و بقیه را در صندوقخانه قرار دهند تا به تهران حمل نمایند. مسیوشوستر، خزانه‌دار کل، به رئیس گمرکخانه بندر گز نوشت این عمارت دیوانی را بازدید کند و اطلاع دهد که باید چگونه تعمیر شود.^{۱۴}»

بی‌شک ورود شوستر و اصلاح امور مالی به مذاق دولتهایی که دارای مطامعی در کشور ایران بودند و ایرانیانی که به منافعشان ضرری می‌رسید خوش نیامد. «از اولین روزی که شوستر و همراهانش وارد تهران شدند متوجه شدند که به علت وجود افرادی نمی‌توانند در ایران کاری را به انجام برسانند مگر اینکه در مقابل آنان روش صلح‌آمیزی به کار ببرند. این افراد صاحب-منصبان و اعضاء دولتی و مفسد ایرانی و هواخواهان روسیه بودند که در مقابل مشروطه قرار گرفته بودند.^{۱۵}» همچنین بعضی از دولتمردان ایرانی نیز با حضور شوستر مخالف بودند. از جمله «دو تن از وزیران کابینه یعنی ابراهیم حکیمی وزیر مالیه و وثوق‌الدوله وزیر امور خارجه نیز با شوستر میانه خوبی نداشتند و اصولاً وزیران و درباریان و حتی ناصرالملک نایب‌السلطنه هم بدان علت که شوستر، برحسب انجام وظیفه، از اسراف و تبذیر و ولخرجی دولت جلوگیری می‌کرد، با اختیارات او مخالفت می‌ورزیدند.^{۱۶}» ماجرای اصلی و درگیری شوستر با روس‌ها از مصادره املاک شعاع‌السلطنه برادر محمدعلی شاه مخلوع آغاز گردید و در ادامه موجب دخالت روس‌ها در کار شوستر گردید.^{۱۷}» در نوزدهم شوال هیئت وزرا تصویب نمود نظر به اینکه شعاع‌السلطنه و سالارالدوله [در ماجرای بازگشت محمدعلی شاه به ایران برای بازپس گرفتن سلطنت] بر ضد حکومت قیام نمودند و راه عصیان پیش گرفتند و در نتیجه خون هزارها بی‌گناه ریخته شد و اموال عده بی‌شماری به یغما رفت، خزانه‌دار کل [شوستر] مکلف است کلیه اموال آنها را توقیف و به نفع دولت ضبط نماید.^{۱۷}» «با این همه، مفاد تصویب‌نامه را به اطلاع سفارت‌های روس و انگلیس رساندند و «به سفارتین اعلام کردند اگر طلبی از این دو تن دارند، دولت حاضر است به دعاوی آنان رسیدگی کند. سفارتین کوچکترین اعتراضی به این امر نکردند و روز پانزدهم شوال حکم شد که از جانب خزانه‌دار کل، عده ای مرکب از چند ژاندارم و یک افسر محاسب خزانه شاهزادگان را تصرف کنند. عده‌ای که مأمور پارک شعاع‌السلطنه [دولت آباد] شدند به آن محل رفتند، در ابتدا چند قزاق

مانع دخول آنها شدند، ولی بعد از مدتی مذاکره، هیئت ژاندارم خزانه وارد پارک شد و به صورت برداری پرداخت، ظاهراً یکی از قزاق‌ها قضیه را به قزاقخانه اطلاع داده بود که بعد از نیم‌ساعت، دو افسر روسی و جماعتی از قزاقان روسی و ایرانی وارد پارک شدند و مأمورین دولت ایران را به خواری و زاری بیرون کردند. همان‌شب سفیر روس [پالکوسکی کزل] با تلفن به خزانه‌دار کل، شوستر، اطلاع داد که دولت آباد، ملک شعاع‌السلطنه، در اجاره اتباع روس است و نباید کوچکترین اقدامی برخلاف اجازه آنها بشود، مگر وقتی که جنرال قنسول اطمینان یابد که منافع اتباع روس محفوظ خواهد ماند و مداخله و تصرفی در قرارداد مستأجرین نخواهد شد. سفارت روس دولت ایران را مسئول هرگونه دعاوی که اتباع روس به شعاع‌السلطنه دارند خواهد شناخت.^{۱۸}

دولت روسیه با این ادعا که املاک شعاع‌السلطنه در بانک استقراضی روسیه در گرو وام است، مدعی املاک وی شدند. اما شوستر در ارتباط با این امر بیکار ننشسته و به دنبال راهی بر رد ادعای روس‌ها بود تا اینکه «از طریق یکی از همسران شعاع‌السلطنه به برادرش که معاون شوستر بود اطلاع داده شد که وصیت‌نامه کامل شوهر یعنی شعاع‌السلطنه که متضمن کلیه طلبکاری‌ها و بدهکاری‌های اوست، در اختیار همسر می‌باشد و طبق آن، املاک او برخلاف ادعاهای روس‌ها در گرو بانک استقراضی نیست. شوستر بر اساس همین سند علیه دعاوی روسیه به پاخاست.^{۱۹}»

قنسول روس مقیم تهران در گزارشی که به وزارت خارجه روسیه داده بود مطالب دور از حقیقت و سرتاپا دروغ به رشته تحریر درآورده بود و ایرانیان را خودسر و دشمن روس معرفی کرده بود. میکاتف که از نویسندگان آزادی‌خواه روسیه بود و علاقه مخصوصی به ایران داشت می‌نویسد:

«پس از انقلاب کبیر توانستم به مدارک بسیاری که در آرشیو وزارت خارجه روسیه جمع شده بود دست یابم و از مندرجات بسیاری از آنها اطلاع حاصل کنم، در موضوع ضبط اموال شعاع‌السلطنه و سالارالدوله بر طبق مدارک موجود، روس‌ها مقصودی جز گل‌آلود کردن آب و قطع نمودن مناسبات سیاسی خود با ایران و وارد کردن قشون به ایران و اشغال نظامی نمودن مملکت منظوری نداشته و تمام اقدامات آنها صحنه‌سازی بوده است و هدف آنها تصرف ایران بود. دوازدهم شعبان یادداشت

تهدیدآمیزی از طرف سفارتین روس و انگلیس به وزارت خارجه ایران داده شد که در آن نمایندگان دولتین از طرف دولت‌های مطبوع خود متذکر شده بودند که چون ریاست ماژور استوکس در رأس ژاندارمری خزانه و در خدمت ایران موجب اختلال مناسبات دوستانه ایران و دولتین شده، مقتضی است او را از خدمت ایران معاف نمایند و دیگری را به جای او منصوب نمایند.^{۲۰}»

شوستر بسیار کوشید تا از این کار جلوگیری کند. «وقتی که نتوانست از عزل استوکس جلوگیری کند، در یک جلسه مطبوعاتی با حضور نماینده خبرگزاری رویتر، صریحاً اظهار کرد که استنباط من این است که دولتین روس و انگلیس نمی‌خواهند اوضاع مالی و اقتصادی ایران سر و صورتی بگیرد تا دولت ایران قادر باشد آنچنان که باید به حل مشکلات خود بپردازد. این اظهارات صریح و بی‌پروا ولی صادقانه و مبتنی بر احساس مسئولیت، در دفاع از حقوق ملتی کوچک در برابر قدرتی نیرومند، سر و صدای فراوان کرد و دولت انگلیس را خشمگین و آشفته ساخت. حتی روزنامه تایمز که از عوامل نیمه‌رسمی دولت بریتانیاست، از شوستر و طرز رفتارش شدیداً انتقاد نمود و او را متهم کرد که از وطن پرستان ایرانی دفاع می‌کند.^{۲۱}»

«مجموعه این عوامل و فشارهای دولت‌های روس و انگلیس بر دولت ایران سبب شده بود تا هم شوستر و هم دولت ایران در تنگنای سختی گرفتار شوند.» بدون تردید مورگان شوستر که برای اصلاح مالیه به ایران آمده بود اما عملاً خود را درگیر مسائل داخلی ایران کرد؛ نقش بسیار مهمی در بحران‌های مشروطه دوم داشت. چند روز پس از ورود شوستر به ایران، وی با مجلس و جماعتی که وکیل و محل امیدواری و خیالات بیشتر اهالی ایران بودند، ملاقات کرد. پس از آن فوراً با یک محفل به قول خودش مخفی، ارتباط برقرار نمود که آن محفل شوستر را در برابر کسانی که از روی رشک و حسد حرکات او را زیر نظر داشتند حافظت می‌کرد.^{۲۲}»

کسروی اقدام شوستر در کسب قدرت را صحیح نمی‌داند و می‌نویسد:

«از نظر کسروی مستر شوستر، از سیاست، بویژه از سیاست شرق و ایران ناآگاه بود و این بسیار ناسزا بود که یک تن آمریکایی که در کشور خود همیشه آزاد زیسته و هرگز با زورگویی دشمن توانایی روبرو نشده، در چنان زمانی در ایران دارای اختیار بس فزونی باشد و در هر کاری دست پیدا کند.^{۲۳}»

ورود شوستر به ایران و اصلاحات او و حتی گاه مداخلاتی که در مسائل داخلی ایران داشت باعث تنش در روابط داخلی و خارجی ایران شد به گونه‌ای که کار به جایی کشانیده شد که ایران از سوی دولت روسیه تزاری مورد تهدید قرار گرفت. «در دوم نوامبر/ذیقعه ۱۳۲۹ وزیر مختار روسیه با فرستادن اولتیماتومی به وزارت خارجه درخواست کرد که مامورین ژاندارم خزانه با قید فوریت ملک شعاع‌السلطنه را ترک گویند و افراد بریگارد قزاق جای آن‌ها را بگیرند و وزیر خارجه از توهینی که به عضو کنسولگری روسیه شده بود، شخصاً عذرخواهی کند.»^{۲۴}

مواضع روسیه در مقابل ایران و ماجرای اولتیماتوم

امپراتوری روسیه به دلیل قدرت بالای نظامی و در اختیار داشتن نیروهای زبده در رأس امور سیاسی همواره قدرت برتر در مراودات خارجی، بخصوص در ارتباط با ایران بود که مقارن با نخستین سال‌های تاسیس سلسله قاجاریه به مساله عمده در سیاست خارجی ایران تبدیل شد. سیاستهای آسیایی روسیه در آن روزگار هدف‌های مشخص داشت؛ روسیه امپراتوری وسیعی بود که جز نواحی یخبندان شمالی یکسره در حصار خشکی قرار داشت، لذا برای رهایی از این بن‌بست مهمترین هدف روسیه در شرق نزدیک، تصرف قسطنطنیه و رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس بود. در راستای تحقق این برنامه کلان توسعه ارضی، یک رشته جنگ‌های طولانی میان ایران و روسیه درگرفت که پیامد آن تحمیل قراردادهای اسارت-بار گلستان و ترکمانچای بود.

«با متوقف شدن گسترش‌طلبی ارضی، سیاست‌های روسیه در ایران از شکل تصرف سرزمینی در بستر رقابت‌های اقتصادی افتاد. کسب امتیازات اقتصادی، حقوق ناچیز گمرکی، مجاورت با روسیه و ملاحظات سیاسی سبب شد در سال‌های پس از نهضت مشروطه تا آغاز جنگ جهانی اول، تجارت ایران به نحوی در انحصار روسیه قرار گیرد. روسیه که بیش از هر کشور دیگری از نهضت مشروطه و پیامدهای آن آسیب می‌دید، تصمیم به نابودی آن گرفت. ابزار این سرکوبی کاملاً فراهم بود. محمدعلی شاه مستبد و دشمن سرسخت مشروطه که قبلاً در تبریز زیر نظر آموزگاران روسی همچون شاپشال و ... و درباریان مورداعتماد روس تربیت می‌شد، با کمک سرهنگ لیاخوف فرمانده روسی بریگارد قزاق و با حمایت آشکار دولت روسیه به سرکوب این نهضت همت گماشت که اوج آن، به توپ بستن مجلس و کشتار

آزادی خواهان بود. با عزل محمدعلی شاه از پادشاهی، وی تحت حمایت روس‌ها با رهایی از خطر مجازات، از کشور اخراج گردید اما بلافاصله با پشتیبانی دولت روسیه و هواداران استبداد در شمال ایران موضع گرفت و بارها اسباب دلمشغولی مشروطه خواهان را فراهم آورد و آنان را با تنگنای فراوان مواجه ساخت.^{۲۵} اما با شکست محمدعلی شاه و برادرانش، امید روس‌ها از تجدید رژیم استبدادی و تخریب مشروطیت قطع شد. از این روی، در صدد برآمدند که صریحاً و علناً به حیات سیاسی دولت مستقل ایران خاتمه دهند و ظاهرسازی دیپلماتیک را کنار گذارند. چنین بود که به بهانه جویی پرداختند.

این مسأله که روس‌ها مخالف صددرصد مشروطه در ایران بودند و در راستای این مقصود همواره مشغول سنگ اندازی و بهانه جویی در مسائل داخلی ایران بودند، امری انکارناپذیر است. دولت تزاری روس چشم دیدن پیشرفت‌های دولت مشروطه را نداشت و از شوستر که بی‌اعتنا به سطوت تزار و صولت وزیر مختار روس، همچنان اصلاحات خود را در امور اقتصادی و مالی ایران تعقیب می‌کرد متنفر بود. آنچه بر این نفرت می‌افزود یکی رابطه بسیار نزدیک شوستر با دموکرات‌ها و تندروهای مشروطه طلب و دیگری کوشش فراوان وی در رساندن پول به دولت برای تشکیل اردوی مجاهدین و تامین بودجه جنگی که خود عامل مؤثری در پیشرفت کار ملیون و باعث شکست سریع محمدعلی شاه و حامیان روسی او بود. این نکته را نیز باید اذعان داشت که شوستر یک مستشار خارجی بود و نمی‌بایست در امور سیاسی کشوری که او را استخدام کرده بود، دخالت کند. ولی شوستر که مجذوب صداقت و صمیمیت و در عین حال فعالیت دموکرات‌ها در مقابل تجاوز روس و انگلیس شده بود، برخلاف اصول سیاسی، از حد بی‌طرفی خارج شده و به صورت مستشار موتمنی در کلیه مسائل کشور درآمده بود و دموکرات‌ها که مبتکر قانون استخدام مستشاران مالیه بودند، خاصه حسینقلی نواب، با شوستر روابط نزدیک برقرار کرده بودند و با او در کلیه مسائل، از سیر تا پیاز مشورت می‌کردند و نظریات خود را نیز به او القا می‌نمودند.^{۲۶}

در این میان دولت انگلیس هم بیکار ننشسته و بخاطر مسائلی که سیاست خارجی اش را به مخاطره می‌انداخت بویژه مسأله هندوستان؛ در کنار روسیه به دخالت در امور ایران می‌پرداخت و در این راه از تهدیدات گوناگون نیز رویگردان نبود. «در نیمه دوم سال ۱۹۱۱م موضوع اساسی و قابل توجه دولت تزاری و دولت انگلستان که هر روز اهمیت بیشتر می-

یافت، عبارت بود از اخراج مورگان شوستر از ایران که رهرو امپریالیسم آمریکا بود. م.س.ایوانف که در اثر خود از فعالیت‌های مورگان شوستر ارزیابی کرده است، خاطر نشان می‌شود که مورگان شوستر باعث تقابل دو دولت روس و انگلیس شد و این تقابل به تدریج به بن‌بست کشید. علی‌رغم برخی نتایج مفید موقت که فعالیت‌های وی برای انگلستان به ارمغان آورد، بر دولت انگلستان آشکار شد که این فعالیت به طور جدی پایداری توافق‌نامه‌های انگلیس- روسیه را تهدید می‌کند و زمینه نفوذ امپریالیسم آمریکا را در ایران مهیا می‌سازد. بنابراین در پایان سال ۱۹۱۱م دولت انگلیس در تلاش‌های بعدی از به کارگیری مورگان شوستر امتناع و از درخواست‌های دولت تزاری مبنی بر انفصال شوستر از ایران توسط دولت ایران جداً حمایت کرد.^{۲۷} درگیری مکرر مورگان شوستر با روس‌ها و مصادره اموال رهبران شورش ضدانقلابی، بهانه‌ای برای عزل وی بود که انگلیس و روسیه تزاری مطرح کردند. این کشمکش‌های داخلی با تهدیدات روسیه همزمان شد. «روس‌ها ایران را به منظور حفظ بازارهای خود و اجرای قرارداد ۱۹۰۷ و برکناری گروه شوستر، تهدید می‌کردند. شوستر که اکثریت نمایندگان مجلس او را به عنوان خزانه‌دار کل منصوب کرده بودند، با شوق و تلاش جسورانه‌ای کار می‌کرد. او مقامات بلژیکی گمرک را که از حمایت روس‌ها برخوردار بودند، بازرسی می‌کرد؛ برای گردآوری مالیات کشور حتی در ایالات شمالی نیروی ویژه‌ای تشکیل داد و املاک شاهزاده‌ای را که مدعی بود تبعه روس است ولی دولت او را خائن اعلام کرده بود، توقیف کرد. به گفته وزیر مختار انگلیس، این اقدام کاسه بر تزار را لبریز کرد. روس‌ها با اشغال رشت و انزلی در آبان ۱۳۲۹/۱۹۱۱م اولتیماتومی سه‌ماده‌ای به ایران دادند. آنها همچنین تهدید کردند که اگر خواسته‌هایشان در عرض ۴۸ ساعت پذیرفته نشود، بلافاصله تهران را اشغال خواهند کرد.»^{۲۸}

اوضاع سیاسی در قبال اولتیماتوم

فرصت‌طلبی دولت روسیه و اشغال نظامی مناطق شمالی ایران، دولت ایران را با بحران جدیدی روبرو ساخت. در واقع دخالت روس‌ها تا به جایی پیش رفته بود که استقلال ایران را در امور داخلی خود نقص می‌کرد؛ همین موضوع باعث شد تا دولت و مجلسی که تازگی شروع به کار کرده بود برای رفع مشکل با یکدیگر به شور بنشینند. «همان روزی که به کابینه

صمصام‌السلطنه رأی اعتماد داده شد، اولتیماتوم روسیه به دولت ابلاغ گردید. تقاضاهای روسیه توسط وثوق‌الدوله وزیر امورخارجه در مجلس خوانده شد.^{۲۹} طی این اولتیماتوم دولت روسیه به دولت ایران، خواهان عزل و اخراج شوستر گردید و «از دولت ایران خواست تضمین بدهد که از آن پس بدون موافقت قبلی روسیه و انگلستان، اقدام به استخدام هیچ خارجی نخواهد کرد. روسیه در این اولتیماتوم از دولت ایران هزینه نگهداری قوای روس در شمال را نیز مطالبه کرده بود.^{۳۰}»

در ماجرای شوستر و اولتیماتوم روسیه به ایران و در نهایت بحران‌های بوجود آمده، هیچ‌گاه نمی‌توان نقش دولت انگلستان را نادیده گرفت. انگلستان همواره متوجه این امر بود که هرگاه ایران مورد تهدید نظامی از سوی روسیه قرار گیرد، منافعش در ایران و به تبع آن در هندوستان در خطر خواهد بود بنابراین دولت ایران را تشویق می‌کرد تا اولتیماتوم روس‌ها را بپذیرد. از جمله دلایلی که دولت انگلستان مدنظر داشت این بود:

«نخست، جلوی اعتراض پارلمان انگلیس را در مورد نقص عهدنامه ۱۹۰۷ گیرد و دوم اینکه مانع حرکت بیشتر روس‌ها در خاک ایران شود. یعنی هدف، حفظ منافع بریتانیا در هند بود و به هیچ‌وجه، به استقلال ایران بهایی داده نمی‌شد.^{۳۱}»

سر ادوارد گری توسط سفارت انگلیس، مقیم تهران، به کابینه ایران را اطمینان داد که، «اگر معذرتی از روس‌ها خواسته شود، ولو قشون روس هم داخل ایران شوند، خارج خواهند شد. ولی معلوم نیست که سر ادوارد گری به کدام وثیقه و اطمینان و به موجب کدام حکم دولت ایران را به قبول خواهش‌های روس، رأی و اطمینان داد.^{۳۲}»

به دنبال تشویق‌ها و تطمیع دولت انگلستان «در تاریخ دوم ذیحجه ۱۳۲۹ وثوق‌الدوله وزیر امور خارجه ایران با لباس تمام رسمی به سفارت روسیه رفت و از طرف دولت ایران نسبت به بدرفتاری با فرستادگان سفیر در املاک شعاع‌السلطنه عذرخواهی کرد. کابینه ایران تصور می‌کرد که روس‌ها تسکین یافته‌اند، اما در واقع روس‌ها به دنبال بهانه‌ای برای اشغال مناطق شمالی ایران بودند. [اما] ظهر روز هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ دولت روس اولتیماتوم خود را تقدیم دولت ایران کرد.^{۳۳}»

با اعلام رسمی اولتیماتوم از سوی روسیه، دولت ایران به تکاپو افتاد تا مگر راهی بیابد تا خود را از این ورطه نجات دهد، به همین منظور «وثوق الدوله به ایالات متحده متوسل شد. او از نبیل‌الدوله، کاردار ایران خواست که به مقامات آمریکایی اطلاع دهد که ایران چاره‌ای ندارد جز اینکه یا شوستر را اخراج کند یا اینکه به نابودی کشور تن دردهد. وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که اساساً تصمیم‌گیری در این زمینه به آنها ربطی ندارد. مجلس ایران در برابر فشارهای روسیه از کنگره آمریکا استمداد طلبید. کنگره آمریکا حتی حاضر نشد به تقاضای مجلس ایران پاسخ دهد، پس از آن که نمایندگان به تقاضای دولت ایران خندیدند و آن را مضحکه و اسباب تفریح خود قرار دادند، به کمیته روابط خارجی ارجاع نمودند و در حقیقت بایگانی کردند و این بود کمک ایالات متحده آمریکا به ایران در این دوره.^{۳۴}»

اعلام رسمی اولتیماتوم نه تنها در داخل ایران، بلکه در خارج از کشور نیز با مخالفت‌ها و موافقت‌هایی روبرو شد. از جمله اینکه «هنگامی که خبر اولتیماتوم به عتبات عالیات رسید، در کربلا و نجف هم روحانیون، به زعامت آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، صاحب‌الکفایه و ملاعبدالله مازندرانی، که از نخستین روز مشروطیت با آن همدلی و هم‌داستانی کرده بودند، به پاخواستند و تصمیم گرفتند که با اعلان جهاد کشور را از تجاوز بیگانه برهانند. ملا محمدکاظم خراسانی روی به ایران نهاد و ملا عبدالله به بغداد رفت تا وسایل حرکت خود و حوزه علمیه را فراهم نماید به محض رسیدن آخوندخراسانی به ایران، او نیز به وطن بازگردد. اما آخوند در طی راه درگذشت و شهرت یافت که بیگانگان به دست بیگانه‌پرستان آن رادمرد را مسموم کردند.^{۳۵}»

دولت ایران که از اقدام روسیه برای اشغال نظامی ایران هراس داشت، به خیال خود می‌کوشید تا با متقاعد کردن نمایندگان مجلس شورای ملی که مخالف با پذیرش اولتیماتوم بودند، روسیه را از تصمیم خود در تصرف ایران، منصرف کند. «در این زمان دولت ایران به ریاست صمصام‌السلطنه آماده دریافت این اولتیماتوم بود، لیکن روحیات انقلابی قشرهای گسترده و مختلف مردم به دولت اجازه نداد خیلی زود و مفتضحانه تسلیم شود. این اولتیماتوم که حاکمیت ایران را نقص کرد، دولت را در وابستگی کامل به امپریالیسم روسیه قرار داد و نارضایتی فوق‌العاده‌ای در تمام شهرها و روستاهای ایران بوجود آورد. در سراسر کشور تظاهرات اعتراض آمیزی پاگرفت.^{۳۶}» شرایطی که آن‌روز ایران را دستخوش ناآرامی‌ها کرده بود

بسیار اسفناک بود. خشم تظاهر کنندگان موجب آسیب‌رساندن به منافع کشورهای بیگانه سهیم در منافع ایران، از جمله روسیه شده بود. در واقع «اشغال کشور توسط روس و انگلیس، آغازگر اعتراضات توده‌ای بود. علمای نجف و کربلا مردم را به تحریم عمومی کالاهای روسی فراخواندند. در تهران تظاهرکنندگان ویتترین مغازه‌هایی که کالای روسی می‌فروختند را درهم شکستند. گروه دیگری از مردم هوشیار نیز از فروش چای روسی جلوگیری کردند و افراد ناشناسی، تاجر سرشناسی را که هوادار روسیه بود کشتند. تاجر شیراز برای دریافت سپرده-هایشان به بانک شاهی هجوم بردند و از فروش مواد غذایی به نیروهای انگلیسی خودداری کردند. در تبریز زد و خورد بین سربازان روسی و پلیس شهر به خودکشی نماینده حاکم و اعدام علنی ۴۴ تن از مشروطه خواهان منجر شد. ضبط مواد غذایی توسط نیروهای روسی در انزلی و رشت به زدوخوردی خونین منجر شد که در جریان آن ۴۳ نفر کشته و بیش از ۵۰ تن زخمی شدند. در مشهد روس‌ها در واکنش به قتل یکی از افسران خود به جمعیت متحصن در حرم حضرت رضا^(ع) حمله‌ور شدند، حرم را به توپ بستند، مسجد را غارت نمودند و بیش از ۵۰ نفر از معترضان را زخمی کردند؛ به توپ بستن حرم امام رضا^(ع) تاثیر عمیقی در تاریخ ملی ایران برجای گذاشت.^{۳۷}»

مجلس و اولتیماتوم و نقش حاج شیخ محمدحسین مقصدولو (رئیس استرآباد)

در گیر و دار این وقایع متأثرکننده، پایگاه محکمی که مانند مردم ایران در مقابل تهدیدات روسیه ایستادگی می‌کرد، مجلس شورای ملی بود که علی‌رغم تمایل دولت به پذیرش اولتیماتوم و حضور نمایندگانی خائن به مردم و وطن در مجلس، همچنان به مقاومت و رد اولتیماتوم می‌پرداخت. در آخرین ساعات باقی‌مانده از زمان اولتیماتوم روسیه، وثوق‌الدوله به مجلس رفته و ضمن قرائت اولتیماتوم روسیه و بیاناتی مبنی بر قدرت روسیه و ضعف ایران در مقابل صدمات ناشی از حمله نظامی، سعی در متقاعدکردن نمایندگان برای پذیرش اولتیماتوم داشت و نظر نمایندگان را در این باره خواستار شد.

«در آن جلسه تاریخی و طولانی که چندین ساعت طول کشید عده‌ای از وکلا از ستمگری‌های دولت روسیه و بیچارگی و بدبختی ایران بیاناتی کردند ولی کوچکترین کلمه‌ای از قبول اولتیماتوم از ذهن هیچ یک از آنها بیرون نیامد ولی وزیر

خارج در ضمن بیانات مفصل خود کوشش می‌کرد که به وکلا بفهماند که چاره ای جز تسلیم و تمکین در مقابل دولت استبدادی روس نیست و هر قدر هم قبول اولتیماتوم به تأخیر بیفتد مخاطرات بیشتری متوجه حیات مملکت می‌شود. پس از گفتگوی بسیار و ادای جملات پرشور که از طرف بعضی از نمایندگان تندرو ایراد شد روحانی آزادی‌خواه، حاجی شیخ محمدحسین استرآبادی از جای برخاست و چون مجسمه تقوا در پشت تریبون مجلس قرار گرفت و این جمله تاریخی را ادا کرد: شاید خداوند خواسته آزادی ما را بزور از میان بردارند ولی ما نباید با دست خود، آن را از میان برداریم. ناطق مذکور این جمله را با صدای لرزان ادا کرد و بعد دست‌های خود را که از شدت تأثر می‌لرزید برای امداد به طرف تماشاچیان که همگی بی‌اختیار اشک می‌ریختند دراز کرد و سپس به جای خود بازگشت.^{۳۸}

در جلسه رسمی همان‌روز، وکلای دموکرات عدم اعتماد خود را نسبت به هیئت دولت اعلام کرده و «اظهار داشتند که قبل از تعیین تکلیف اولتیماتوم، لازم است تکلیف دولت معین شود و دولتی مورد اعتماد برسر کار آید تا بتواند تکلیف قطعی اولتیماتوم را روشن کند.»^{۳۹}

اولتیماتوم روسیه به ایران در دو مرحله انجام پذیرفت. در واقع روس‌ها مصمم به اشغال خاک ایران بودند و احتیاج به بهانه دیگری برای ادامه حرکتشان به سوی ایران نداشتند، اما مقاومت مجلس و ملت ایران مانند سدی عظیم در برابرشان قرار گرفت.

«مهلت چهل و هشت ساعته اولتیماتوم نزدیک به اتمام بود. دولت که حتماً پس از رد اولتیماتوم از طرف مجلس معزول بود و قانوناً می‌بایست استعفا دهد، همچنان بر سر کار باقی‌مانده بود. یا دولت می‌بایست طبق رأی مجلس اولتیماتوم را رد کند و در این صورت، روس‌ها رسماً مناطق شمالی کشور را تصرف می‌کردند، یا می‌بایست اولتیماتوم را بپذیرد که با وجود مجلس این امر صورت پذیر نبود. در این میان دولت انگلیس بیش از پیش بر دولت فشار می‌آورد که اولتیماتوم روس را بپذیرد و نمایندگان دولت‌های دیگر نیز مصلحت را در آن می‌دیدند که دولت با قبول اولتیماتوم جلو تجاوز روس‌ها را بگیرد. در حیص و بیص این بن‌بست سیاسی که چهل و هشت ساعت مهلت آن نیز به پایان رسیده بود، ناگهان روس‌ها شش روز دیگر

به دولت ایران مهلت دادند و ضمناً تهدید کردند که در پایان این مدت قشون روس پایتخت را تصرف خواهد کرد. به نظر می‌رسد که این تمدید شش‌روزه بر اثر مقاومت مجلس و مردم بود، زیرا روس‌ها هرگز تصور نمی‌کردند که ملت کوچک و ناتوانی در برابر نیروی عظیم دولت روسیه بایستد و با این شجاعت اتمام حجت تزار را رد کند.^{۴۰}

تلاشهای ناامیدانه نمایندگان مجلس برای یافتن راهی که ایران را از آن ورطه عظیم نجات دهد بدون نتیجه بود. آن‌ها در این زمان به هر راهی برای رهایی می‌اندیشیدند تا مگر بتوانند مانعی در برابر حرکت ماشین جنگی روسیه به سوی ایران پیدا کنند. «نمایندگان مجلس شورای ملی که برای خلاصی از آن وضع ناهنجار دست و پا می‌کردند، به خیال افتادند که اگر بتوانند در این معرکه پای یکی از دول بزرگ دنیا را وارد کنند و آن دولت را در امور ایران ذینفع نمایند شاید موفق به جلوگیری از تجاوزات روس‌ها بشوند و برای این منظور در نظر گرفتند که امتیاز خط آهن سرتاسر ایران را به دول متحده آمریکا واگذار کنند ولی مسلم و روشن بود که این‌گونه خیالات خام که از روی ناامیدی و یأس برای اشخاص پیش می‌آید در آن موقع کمترین تأثیری در خطری که ایران را تهدید می‌کرد نداشت و جز خواب و خیال چیز دیگری نبود.^{۴۱}»

عدم پذیرش اولتیماتوم از سوی مجلس، دولت را که با قبول اولتیماتوم موافق بود، دچار مشکل بزرگی کرده بود. «در همین روزها، سردار اسعد که برای معالجه چشم به اروپا رفته و نابینا شده بود، به ایران بازگشت و چون خود طرفدار قبول اولتیماتوم بود، وضع را به نفع نایب‌السلطنه و دولت تغییر داد. وقتی که کفه طرفداران قبول اولتیماتوم سنگین‌تر شد، پیرم‌خان [رئیس‌نظمیه که تا آن زمان تظاهر به همراهی با مشروطه‌خواهان می‌کرد] هم طرفدار قبول اولتیماتوم شد و چون روس‌ها شش روز مهلت داده بودند و باز مجلس زیر بار نمی‌رفت، پیرم‌خان شخصاً به مجلس رفت و به رئیس مجلس شدیداً اولتیماتوم داد که چنانچه تا چهار ساعت دیگر مجلس اختیار تام به دولت ندهد، مصلحت عمومی ایجاب می‌کند که مجلس قربانی کشور شود، نه کشور قربانی مجلس؛ اما مجلس زیر بار ننگ قبول اولتیماتوم نرفت.^{۴۲}» با عدم پذیرش اولتیماتوم از سوی مجلس، جلسه‌ای با حضور نایب‌السلطنه و عده‌ای از نمایندگان موافق در دربار تشکیل شد و طی آن با بیان اینکه ایران با ضعف خود توان

ایستادگی در برابر قدرت عظیم روسیه را نخواهد داشت، تصمیم به انحلال مجلس گرفته شد تا مخالفت مجلس مانند سدی در برابر خواسته‌های وطن‌فروشان قرار نگیرد و زمام امور کشور به دست نایب‌السلطنه باشد. «روز بعد پیرم، رئیس نظمیه، چند نفر افسر با ژاندارم و پلیس به مجلس فرستاد و به آنان دستور داد که ادارات مجلس را متصرف شوند و وکلا را به مجلس راه ندهند. وکلای اعتدالی که از قضایا خبر داشتند به مجلس نیامدند، ولی دموکرات‌ها به مجلس رفتند، اما با ممانعت ژاندارم‌ها روبرو شدند و چون لب به اعتراض گشودند، مورد توهین و بی‌احترامی قرار گرفتند. همان روز، وزیر خارجه قبول اولتیماتوم را به سفارت روس اطلاع داد و برای جلوگیری از غلیان احساسات مردم که به اوج رسیده بود، دولت حکومت نظامی اعلام نمود و پیرم مامور شد که با تمام نیرو، مخالفین، یعنی مشروطه‌خواهان مخالف اولتیماتوم را سرکوب کند.»^{۴۳}

با قبول اولتیماتوم و اعلام حکومت نظامی هنوز هم از گوشه و کنار مردم با تظاهرات، خشم و انزجار خود را از تصمیم نابخردانه دولت ایران و ابراز تنفر به روس‌ها نشان می‌دادند «ولی این اقدامات کوچکترین تأثیری در اوضاع نداشت و دولت با داشتن قوای نیرومند مرکب از دوهزار سوار بختیاری، هزاروپانصد مجاهد و ژاندارم و عده‌ای پلیس و چند فوج سرباز، بزودی بر اوضاع مسلط شد و رهبران نهضت را دستگیر و زندانی نمود و مردم به کسب‌وکار خود مشغول شدند.»^{۴۴} برخلاف انتظار و تصور کسانی که با خوش‌خیالی تصور می‌کردند که پس از قبول اولتیماتوم از طرف دولت و بیرون‌کردن شوستر و بستن مجلس، روس‌ها قشون خود را از ایران بیرون خواهند برد و راه مسالمت با دولت ایران پیش خواهند گرفت؛ روس‌ها از این موقعیت برای توسعه دامنه نفوذ خود در ایران استفاده کردند و شروع به مداخله در تمام امور داخلی ایران گذاردند و کار را به جایی رسانیدند که دولت ایران از آن تاریخ به بعد قادر نبود حتی در مسائل ساده کشور خود، به طور مستقل اقدام کند.

معرفی حاج شیخ محمدحسین مقصدولو، وکیل استرآباد

در پایان سال ۱۹۰۸م/۱۲۸۷ش در تمام ایالات ایران خیزش جدید انقلابی با هدف برقراری مشروطه آغاز شد. این جنبش ایالت استرآباد را نیز دربرگرفت. انجمن استرآباد فعالیت خود را تجدید نمود، انجمنی که آقا شیخ حسین مجتهد[مقصدولو]، حاجی رحیم‌خان، رمضان‌علی و

دیگر نمایندگان حوزه بازار و روحانیت در راس آن بودند. «خلع محمدعلی شاه در ژوئیه ۱۹۰۹، تأسیس دولت مشروطه و ایجاد مجلس دوم به فعال شدن تمام هواداران مشروطه در استرآباد کمک کرد. استاندار سابق گریخت و از تهران شخص جدیدی به زودی منصوب شد. بدین ترتیب انجمن به ریاست آقا شیخ حسین، سرچشمه و منشأ تمام حوادث شد.^{۴۵}» تلاش‌های کنسول روسیه در برقراری مناسبات عادی با انجمن محلی در مجموع ناموفق بود. «انجمن استرآباد به رهبری آقا شیخ حسین مجتهد، و با حمایت پنهانی سیدی لشکر، والی جدید، جنگ روانی علیه روسیه تزاری را وسعت بخشید. این جنگ پنهان شامل دعوت مردم به تحریم کالاهای روسی و امتناع از هرگونه مراوده با سفارت روسیه و غیره بود.^{۴۶}» هنگامی که علمای دارالخلافه وجود قشون روس را در داخل خاک ایران بر خلاف مصالح رعیت و دولت ایران تشخیص دادند با ارسال تلگرافی به ایالات و ولایات عید نوروز را تحریم کردند «به امر حاج-حسین در بازار جار کشیدند که تمام خلق در مسجد جامع حاضر باشند؛ حاج حسین به منبر رفته، صورت تلگراف را قرائت داشته و اعلام کرد به سبب آمدن قشون اجانب در سرحدات این نوروز بر ما عزا می‌باشد و شرحی در شکایت از کارگزاران دولت روس نموده و مردم را قدغن کرد عید نگیرند.^{۴۷}»

حاج شیخ حسین مقصدلو در روستای سرخنکلاته شهر استرآباد متولد شد. او نواده امیر-علی‌بیک [رئیس ایل در زمان آقامحمدخان] بود که از منطقه ترک‌نشین قره‌داغ آذربایجان به این ناحیه کوچ داده شده بود. مقصدلو از همان دوران پایان تحصیلات ابتدایی به فعالیت‌های اجتماعی روی آورد و سرانجام هم بطور شاخص در نهضت مشروطه ناحیه استرآباد شخصیت براننده اجتماعی خود را بروز داد و به خاطر فعالیت‌ها و تلاش‌های بی‌وقفه او بود که مشروطه‌خواهان وی را به عنوان اولین رئیس انجمن ولایتی استرآباد و بعد از آن به عنوان نماینده مردم استرآباد در مجلس مشروطه برگزیده شد. دوران زندگی اجتماعی و سیاسی حاج-محمدحسین مملو از فراز و نشیب‌ها و گاه بسیار خطرناک و طوفانی بود، چرا که در چند مقطع چنان مورد ایزاء و دشمنی نیروهای ضد مشروطه قرار گرفت که نزدیک بود جان خود را بر سر این راه بنهد. خانه‌اش سنگسار شد، همسرش بر اثر تهاجم به خانه او، سقط جنین کرد، علیه او در کوچه و خیابان‌های استرآباد، مستهجن‌ترین ابیات و اشعار را با بوق و کرنا خواندند. وی در زمان بازگشت محمدعلی شاه مخلوع از روسیه به استرآباد، مدتی به خراسان

گریخت. قنسول روس، مستقیم و غیرمستقیم به تحریک رجال و کارگزاران شهر علیه او که عضو حزب دموکرات هم بود می‌پرداخت، مخصوصاً از زمانی که فعالیت‌های حزب دموکرات علیه روس‌ها در سراسر ایران شدت گرفت، این تحریکات دوچندان گشت.^{۴۸} از مشهد نیز «کلنل محمدتقی‌خان برای او مکتوب و روزنامه می‌فرستاد و در مجالس علناً به دولت انگلیس توهین می‌کرد.^{۴۹}» به هنگام اولتیماتوم روسیه به ایران، وی از افرادی بود که مخالف پذیرش اولتیماتوم بود و با علم به اینکه جان و مال و فرزندانش در خطر است، در مجلس به پا خاسته و در نطق کوتاهی، مخالفت خود را در عدم پذیرش اولتیماتوم ابراز کرد. مقصودلو همزمان با کم‌نورشدن چراغ مشروطه در برابر طوفان حوادث، از اواخر دوران قاجار از سوی رضاخان که در این ایام وزیر جنگ و سپس به نخست‌وزیری رسیده بود و نیز عوامل متعدد طرفدار او، سخت تحت فشار قرار گرفت. «مخصوصاً از دوره چهارم و پنجم انتخابات مجلس که محمد-علی شوشتری از سوی وزیر جنگ یعنی رضاخان برای منطقه استرآباد کاندید شده بود، کار به حذف فیزیکی او کشیده شد.^{۵۰}»

مقصودلو در دوره‌های نمایندگی‌اش در مجلس از وکلای پرتلاش محسوب می‌شد که در جناح یا فراکسیون سیاسی - تشکیلاتی حزب دموکرات قرار می‌گرفت. «او در واقعه مهاجرت و تشکیل دولت ملی در کرمانشاه و بغداد جزو جناح دموکرات‌های دولت موقت محسوب می‌شد.^{۵۱}» و از عناصر فعال مهاجرین بود. «وی پس از آن که بعد از انتخابات دوره چهارم و مخصوصاً پنجم و ماجرای جمهوری‌خواهی رضا پهلوی از صحنه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دور نگه‌داشته شد اما هنوز تا سال‌های ۱۳۴۱ق و اوایل دوره سلطنت رضاشاه، شأن و مرتبت اجتماعی خود را حفظ کرده بود.^{۵۲}»

نتیجه‌گیری

با وجود دخالت‌های دوکشور روس و انگلیس در امور داخلی ایران و خودباختگی بسیاری از سیاستمداران و رجال سیاسی ایران در مقابل این دو دولت اما باز هم عناصر مردمی و ملی همچون حاج محمدحسین رئیس بودند که در سخت‌ترین شرایط سیاسی و فشارهای وارده دو کشور روس و انگلیس، بخصوص روسیه، در مقابل مطامع آنان ایستادگی نمودند که این ایستادگی بخصوص در ماجرای مورگان شوستر آمریکایی نشان داده‌شد.

واقعه سخنرانی حاج محمدحسین رئیس که روح آزادی‌خواهی نمایندگان و مردم ایران را متجلی کرد، نشان داد که با حضور عناصر ملی موجود در مجلس و کشور، اگر بارقه‌هایی از جریانات ضداستعماری در مجلس یا جامعه جرقه می‌زد، حول آن جمع و در مقابل استبداد و استعمار مقاومت می‌کردند. این ماجرا نشان داد که رهبری ملی قدرتمندی در آن دوره وجود نداشت، و گرنه بسیاری از اتفاقاتی که توسط استعمارگران بر ما تحمیل شد، به وقوع نمی‌پیوست.



یادداشت‌ها:

- ^۱ شوستر، مورگان: اختناق ایران، چاپ چهارم، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه، ۱۳۵۱، ص ۶۰.
- ^۲ آوری، پیتز: تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۷۷، صص ۲۸۱-۲۸۳.
- ^۳ شوستر، صص ۸۲-۸۴.
- ^۴ آوری، صص ۲۷۵-۲۷۶.
- ^۵ همان، صص ۲۹۳-۲۹۴.
- ^۶ مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، چاپ اول، تهران، نشر کتاب هرمس، ۱۳۸۶، جلد ۲، ص ۱۲۸۶.
- ^۷ شوستر، ص ۶۴.
- ^۸ شمیم، علی اصغر: ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ سوم، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۸۴، ص ۵۷۶.
- ^۹ مستوفی، ص ۱۲۷۸.
- ^{۱۰} کسروی، احمد: تاریخ هیجده ساله آذربایجان، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱.
- ^{۱۱} مستوفی، ص ۱۲۷۸.
- ^{۱۲} شمیم، ص ۵۷۶.
- ^{۱۳} همان، ص ۵۷۷.
- ^{۱۴} مقصدلو، حسینقلی: مخابرات استرآباد، نشر تاریخ ایران، تیر ۱۳۶۳، جلد ۲، ص ۳۶۵.
- ^{۱۵} شوستر، ص ۹۵.

- ^{۱۶} شمیم، ص ۵۶۷.
- ^{۱۷} ملک‌زاده، مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ سوم، انتشارات علمی، ۱۳۷۱، جلد ۷، ص ۱۴۴۵.
- ^{۱۸} نوایی، عبدالحسین: ایران و جهان، تهران، موسسه نشر هما، ۱۳۷۵، جلد ۳، ص ۲۴۲.
- ^{۱۹} آبادیان، حسین: بحران مشروطیت در ایران، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، مرداد ۱۳۸۳، ص ۴۱۸.
- ^{۲۰} ملک‌زاده، صص ۱۴۴۸-۱۴۴۹.
- ^{۲۱} نوایی، ص ۲۴۴.
- ^{۲۲} آبادیان، ص ۴۱۷.
- ^{۲۳} کسروی، ص ۲۲۹.
- ^{۲۴} آوری، ص ۳۰۴.
- ^{۲۵} ملائی توانی، علیرضا: مشروطه و جمهوری: ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران، چاپ اول، تهران، نشر گستره، ۱۳۸۱، صص ۱۵۱-۱۵۳.
- ^{۲۶} نوایی، ص ۲۴۱.
- ^{۲۷} ماتویف، آم: تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی در استرآباد، ترجمه دکتر محمد نایب‌پور، چاپ اول، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۸.
- ^{۲۸} آبراهامیان، یرواند: ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، چاپ سیزدهم، نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶.
- ^{۲۹} آبادیان، ص ۴۱۹.

^{۳۰} فوران، جان: مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چاپ نهم، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۸، ص ۲۶۷.

^{۳۱} آبادیان، ص ۴۲۳.

^{۳۲} شوستر، ص ۲۱۰.

^{۳۳} آبادیان، ص ۴۲۳.

^{۳۴} همان، ص ۴۴۰.

^{۳۵} نوایی، ص ۲۵۱.

^{۳۶} ماتویف، ص ۱۹۸.

^{۳۷} آبراهامیان، ص ۱۳۷.

^{۳۸} ملک‌زاده، ص ۱۴۶۱.

^{۳۹} نوایی، ص ۲۴۹.

^{۴۰} همان، ص ۲۵۱.

^{۴۱} ملک‌زاده، ص ۱۴۷۱.

^{۴۲} نوایی، ص ۲۵۱.

^{۴۳} همان، ص ۲۵۲.

^{۴۴} ملک‌زاده، ص ۱۴۷۸.

^{۴۵} ماتویف، ص ۵۷.

^{۴۶} همان، ص ۶۲.



^{۴۷} مقصدلو، ص ۱۹۵.

^{۴۸} معطوفی، اسدالله: انقلاب مشروطیت در استرآباد و گرگان، چاپ اول، انتشارات حروفیه، ۱۳۸۴، جلد ۲ صص ۹۵۴-۹۵۶.

^{۴۹} مقصدلو، ص ۷۷۸.

^{۵۰} همان، ص ۷۸۱.

^{۵۱} کسروی، ص ۶۳۹.

^{۵۲} معطوفی، ص ۹۵۷.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی